

بسم الله الرحمن الرحيم

مقارن ۸۹/۱۰/۱۳

موضوع: «غَسَل» یا «مَسَح» پاها، در وضو

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلوة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقيه الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله بحث ما در رابطه با مسح در وضو بود. ما ادله شيعه را آوردیم و به استدلال خودمان از مسح در منابع اهل سنت هم اشاره کردیم.

«ابن جرير طبري» عبارتی دارد که حيفم می آيد اين عبارت را از او نقل نکنم. ایشان در کتاب تفسیرشان «جامع البيان» که به نقل «ابن تیمیه» یکی از مهم ترین تفاسیری است که می توان به آن اعتماد کرد، چنین تعبیری دارد:

«والصواب من القول عندنا في ذلك أن الله أمر بعموم مسح الرجلين بالماء في الوضوء»

قول صواب و مطابق با حق این است که خدای عالم دستور داده به هنگام وضو پیمان را مسح بکشیم.

«كما أمر بعموم مسح الوجه بالتراب في التيمم»

همانطور که دستور داد به هنگام تیمم کردن صورتمان را مسح بکشیم.

«وإذا فعل ذلك بهما المتوضئ كان مستحقا اسم ماسح غاسل»

وقتی که وضو گیرنده این کار را انجام داد او هم ماسح است و هم غاسل است.

«لأن غسلهما إمرار الماء عليهما أو إصابتها بالماء»

مراد از غسل هر کجا آمد عبارت از مرور دادن آب بر یک شیء است.

به عنوان مثال آب را روی دست می‌ریزیم و جریان می‌دهیم که از آن تعبیر به غسل می‌کنند.

«ومسحهما إمرار الید أو ما قام مقام الید علیهما»

مراد از مسح، کشیدن دست بر صورت یا بر دست است.

حال یا دستمان را می‌کشیم یا قائم مقام دست، مثل دستمال یا چیز دیگری را می‌کشیم. لذا «إمرار الید علی

الشیء» به معنای مسح و «إمرار الماء علی الشیء» به معنای غسل است.

خیلی واضح و روشن است و عبارت بسیار زیبایی است. بعضی از آقایان مثل «ابن کثیر» می‌گویند: "این همه

روایاتی که در مسح داریم مراد از این مسح، یعنی غسل خفیف است"، اما عبارت «طبری» کاملاً آن را رد

می‌کند. سپس ایشان می‌گویند:

«ولذلك من احتمال المسح المعینین»

مسح دو نوع است.

«الذین وصفت من العموم والخصوص اللذین أحدهما مسح ببعض»

حال ما می‌خواهیم سر یا پایمان را مسح بکشیم، آیا اگر بعضی از قسمت‌ها را مسح بکشیم وضو صحیح است

یا باید تمام سر و پا را مسح بکشیم؟! بعد ایشان می‌گویند:

«اختلفت قراءة القراء فی قوله وأرجلکم فنبهنا بعضهم توجیها منه ذلك إلى أن الفرض فیهما الغسل»

بعضی گفتند «أرجلکم» بخوانیم و توجیه کردند که مراد از «أرجلکم بالنصب» یعنی «غسل الرجلین».

«وإنکارا منه المسح علیهما مع تظاهر الأخبار عن رسول الله بعموم مسحهما بالماء»

اهل سنت غسل در رجلین را لازم دانستند و مسح را انکار کردند با اینکه روایات ظاهر یا متظاهری داریم بر اینکه نبی مکرم پای خودشان را مسح می‌کشیدند.

«وخفضها بعضهم توجیها منه ذلک إلى أن الفرض فیهما المسح»

بعضی «ارْجُلِکُمْ» خواندند به این خاطر که واجب در رجلین مسح است نه غسل.

جامع البیان عن تأویل آی القرآن، اسم المؤلف: محمد بن جریر بن یزید بن خالد الطبری أبو جعفر، دار النشر: دار الفکر - بیروت - ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۱۳۰، باب المائدة: (۶) یا أیها الذین

در اینجا نکته‌ای وجود دارد که من چند روز قبل وقتی مطالعه می‌کردم به آن برخورد کردم. آن نکته این است که تعدادی از بزرگان اهل سنت «ارْجُل» را به «جر» خوانده‌اند. یعنی «ارْجُلِکُمْ» خوانده‌اند. عزیزان دقت کنند که قابل تأمل است. خیلی تعبیر خوبی بود و حیفم آمد که در اینجا به آن اشاره نکنم. تعبیر «ابن جریر طبری» این است:

«عن علقمة أنه قرأ وأرجلكم مخفوضة اللام»

علقمه یکی از فقهای بزرگ اهل سنت ارجل را به جر خوانده است.

«عن مجاهد أنه كان يقرأ وأرجلكم»

روایت دیگری که با سند صحیح از «مجاهد» یکی از مفسران بزرگ اهل سنت نقل می‌کند که ایشان «ارْجُلِکُمْ» می‌خواند، نه «ارْجُلِکُمْ»!! «اسماعیل بن ابو خالد» یکی از فقهای بزرگ اهل سنت از «شعبی» نقل می‌کند:

«يقرأ وأرجلكم بالخفض»

«ارْجُل» را به جر می‌خواند.

«حدثنا بن وكيع قال ثنا أبي عن سلمة عن الضحاك أنه قرأ وأرجلكم بالكسر»

وكيع از پدرش از سلمه از ضحاك نقل می‌کند که أرجلكم را به کسر می‌خواند.

جامع البيان عن تأويل آي القرآن، اسم المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن خالد الطبري أبو جعفر، دار

النشر: دار الفكر - بيروت - ١٤٠٥، ج ٦، ص ١٢٩، باب المائدة: (٦) يا أيها الذين

ما در گذشته عرض کردیم از هفت تن از قراء سبعة سه نفر از قراء مشهور و یک نفر از قراء غیر مشهور، «و
ارجلكم» خوانده اند. اگر «و ارجلكم» خواندیم شك و تردیدی نیست که مراد همان مسح است نه غسل!! این
مطالب تمام بحث ما در رابطه با مسح پا بود.

ادله علمای اهل سنت بر غسل پا

حال در رابطه با غسل پا، علمای اهل سنت ادله‌ای دارند که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. یکی از آن ادله‌ها
همان قضیه حدیث:

«وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ»

وای بر آیندگان که نماز را سبک می‌شمارند.

است که ما از آن مسح پا را استفاده کردیم نه غسل پا!! متأسفانه ما می‌بینیم بعضی از علمای بزرگ اهل
سنت همانند «نووی»، و «ابن قدامه مقدسی» توجیهاات بلامرجحی دارند که می‌گویند این روایت بر غسل
رجلین دلالت می‌کند.

این روایت که قبلاً هم آن را خواندیم از «عبدالله بن عمرو عاص» در کتاب «صحیح بخاری» جلد اول، صفحه ٣٣،
حدیث ٦٠ نقل شده است. روایت چنین است:

«تَخَلَّفَ عَنَّا النَّبِيُّ فِي سَفَرَةٍ سَافَرْنَاهَا»

در مسافرتی که با نبی مکرم بودیم ما یک مقداری جلو افتادیم نبی مکرم عقب ماندند.

عرض کردیم که مراد از این سفر، سفر حجة الوداع بوده است.

«فَأَذْرَكْنَا وَقَدْ أَزْهَقْنَا الصَّلَاةَ»

نبی مکرم زمانی به ما رسیدند که نزدیک بود نمازمان قضا شود.

علامه «بدرالدین عینی» می گوید:

«وقیل: قد أعجلتنا، لضيق وقتها»

نماز در دم غایب شدن بود.

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار

إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۲، ص ۸، ح ۶۰

به قول امروزی‌ها نماز داشت لب طلائی می‌شد. «بخاری» در ادامه می‌گوید:

«وَنَحْنُ نَتَوَضَّأُ»

ما از ترس اینکه نمازمان قضا نشود با عجله وضو می‌گرفتیم.

«فَجَعَلْنَا نَمْسُحُ عَلَى أَرْجُلِنَا»

ما صحابه بر پاهایمان مسح می‌کشیدیم.

حال بنده توضیحاتی در این زمینه عرض خواهم کرد. صحابه در سال آخر عمر پیامبر گرامی اسلام، که سال حجة الوداع است، می‌گویند: ما بر پاهایمان مسح می‌کشیدیم. آن‌ها مسح کشیدن را از کجا آورده بودند؟! آیا از نزد خودشان آورده بودند خلافاً للکتاب و السنة؟! یا از کتاب و سنت گرفته بودند؟!

فرضاً اگر بگیریم که آیه‌ای آمده و آیه مسح را نسخ کرده صحابه چطور بود که از نسخ این حکم خبر نداشتند؟! عرض کردیم مسح «امرار الید علی الشیء» است، نه «امرار الماء علی الشیء»!! در ادامه نقل می‌کند:

«فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا»

نبی مکرم که دید ما تند تند وضو می‌گیریم و برای نماز آماده می‌شویم دو یا سه مرتبه با صدای بلند فرمود: وای بر اعقاب از آتش جهنم.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۱، ص ۳۳، ح ۶۰

تعبیر علمای اهل سنت این است که می‌گویند: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» به معنای این است که وقتی صحابه مسح می‌کشیدند پیغمبر فرمود: چرا پایتان را مسح می‌کشید و نمی‌شوید؟! حال ما توجیهاات آقایان اهل سنت را عرض خواهیم کرد.

این روایت در کتاب «صحیح مسلم» جلد یک صفحه ۱۳۱ حدیث ۲۷، کتاب «محلّی» اثر «ابن حزم» و کتب دیگر آمده است.

علمای اهل سنت در مورد «أَعْقَابِ» اختلاف زیادی دارند. اگر دوستان کتاب «عمده القاری شرح صحیح بخاری» را ببینند مشاهده می‌کنند «علامه بدرالدین عینی» در جلد ۲ صفحه ۹ به این در و آن در می‌زند تا «وَيْلٌ

لِلْأَعْقَابِ» را توجیه کند. و بگوید که پیغمبر اکرم نظرش این بود که شما باید پایتان را می‌شستید چرا مسح می‌کشید؟! او می‌نویسد:

«للاَعْقَابِ) جمع عقب مثال کبد، وهو المستأخر الذی یمسک مؤخر شراک النعل»

«الأَعْقَابِ» جمع عَقَب هم وزن کبد و مراد آن قسمت پایانی پا است که بند کفش را به آن متصل می‌کند.

البته بند کفش عرب‌ها غیر از بند کفش ماست. بند کفش آن‌ها بندی است که تنها به انگشت بزرگ گیر می‌کند تا کفش از پای انسان در نیاید. بند کفشی که ما در ایران یا بعضی از کشورها داریم جدید است و آن زمان وجود نداشت.

«وقال الليث: العقب مؤخر القدم»

لیث می‌گوید: مراد از عقب قسمت پایانی پا هست.

«وقال الأصمعي: العقب ما أصاب الأرض مؤخر الرجل، إلى موضع الشراک»

اصمعی گفته است: مراد از «عقب» قسمت پایانی از پاشنه پا تا نوک انگشتان است یعنی جایی است که بند کفش به آن متصل می‌شود.

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار

إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۲، ص ۹، ح ۶۰

طبق تعبیری که قبلاً هم از مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی عرض کردیم، ماها چون با «ان قُلْتُ» و «قُلْتُ» های حوزوی سر و کار داریم و علمای اهل سنت هم به تعصب مذهبی مبتلا هستند، لذا وقتی می‌خواهیم عبارتی را معنا کنیم به سمت احتمالات و امثال آن می‌رویم.

شما این روایت را به مسلمانان کوچه و بازار و عرب‌های اهوازی، عراقی و لبنانی که خالی الذهن هم باشد نشان دهید و بگویید پیغمبر اکرم فرمود: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» بعد ببینید که او از این روایت چه می‌فهمد؟!

این روایتی که شما مشاهده می‌کنید، هم قرینه «حالیه» دارد، هم قرینه «مقالیه» دارد و هم قرینه «مقامیه» دارد. صحابه نمازشان را تا نزدیک قضا شدن تأخیر انداختند. پیغمبر اکرم می‌فرماید:

«وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ»

وای بر آیندگان از آتش جهنم.

«عقب الإنسان» عبارت از نسل‌های دنباله‌رو و کسانی است که بعداً می‌آیند. پیغمبر اکرم فرمودند: وای بر آیندگان از آتش جهنم که نمازشان را در وقتش نمی‌خوانند. حال عرض خواهیم کرد معنای:

(فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ)

پس وای بر نمازگزارانی که ...

سوره ماعون (۱۰۷): آیه ۴

این است که وای بر نمازگزارانی که «يُؤَخَّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا»: نماز را در وقت خود نمی‌خوانند و این مطلب خیلی واضح و روشن است. حال ما خود را به کوچه‌های چپ می‌زنیم و می‌خواهیم کار خود را یک جور توجیه کنیم مقداری دور از آن انصاف فقهاتی است.

در کتاب «صحیح مسلم» مطالبی به این روایت اضافه شده است اما خیلی جالب است همان جا که اضافه شده تعابیر زیبایی دارد. در این روایت هم «عبدالله بن عمرو عاص» نقل می‌کند:

«رَجَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ»

به همراه پیامبر از مکه به مدینه برمی گشتیم.

«حتی إذا كنا بماءٍ بالطريق»

آبی پیدا نکردیم تا یک جایی که به آب برخورد کردیم.

«تَعَجَّلَ قَوْمٌ عِنْدَ الْعَصْرِ»

همراهیان با عجله رفتند تا نماز عصر بخوانند.

«فَتَوَضَّأُوا وَهُمْ عَجَالٌ»

همراهیان وضو می گرفتند در حالی که خیلی عجله داشتند.

«فَأَنْتَهَيْنَا إِلَيْهِمْ وَأَعْقَابُهُمْ تَلُوحٌ لَمْ يَمْسَسْهَا الْمَاءُ»

دیدیم که اعقاب کاملاً روشن است و آب به آنها نرسیده است.

«فقال رسول الله وِيلٌ لِّلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ»

وای بر آیندگان از آتش جهنم وضو را کامل بگیرید.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ١، ص ٢١٤، ح ٢٤١

البته اینجا کاملاً مشخص است که با روایت بازی شده است، زیرا در روایت اول وارد شده است:

«نَمَسَّحُ عَلَى أَرْجُلِنَا»

چرا آقای مسلم در این روایت، عبارت «نَمَسُخُ عَلِيَّ أَرْجُلِنَا» را حذف کرد؟! سند همان سند است، راوی همان راوی است و قضایا همان قضایا است. مشخص است یک قضیه بیشتر نیست، اما ایشان در اینجا «نَمَسُخُ عَلِيَّ أَرْجُلِنَا» را حذف می‌کند!! طوری روایت را جلو و عقب می‌کند تا به هدفی که آن را دنبال می‌کند برسد.

انشاءالله بنده در روایات دیگر هم در رابطه با «أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ» به طور مفصل عرض خواهم کرد. که مراد از «أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ» تمام کردن و کامل گرفتن وضو چیست!؟

همچنین آقای «مسلم» در کتاب «صحيح» خودشان روایتی از «ابوهريره» نقل می‌کند و می‌گوید:

«أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ رَأَى قَوْمًا يَتَوَضَّؤُونَ مِنَ الْمَطْهَرَةِ»

ابوهريره از مکانی می‌گذشت که دید مردم از مطهره وضو می‌گرفتند.

«مَطْهَرَةَ» حوض بزرگی بود که از سفال درست می‌کردند، داخلش آب می‌ریختند و وضو می‌گرفتند.

«فَأَنِّي سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ يَقُولُ وَيْلٌ لِلْعَرَاقِبِ مِنَ النَّارِ»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ١، ص ٢١٤، ح ٢٤٢

این هم برداشت «ابوهريره» است و ارتباطی با این قضیه ندارد. اهل سنت از این طور روایات زیاد دارند، اما آنچه برای ما بسیار مهم است همان روایت اول از «صحيح بخاری» است که خیلی صریح و واضح می‌گوید:

«فَجَعَلْنَا نَمَسُخُ عَلِيَّ أَرْجُلِنَا»

ما صحابه داشتیم وضو می‌گرفتیم و پیمان را مسح می‌کشیدیم.

این روایت واضح و روشن و صریح است. روایات دیگر غیر صریح است یعنی مشخص است با این روایت بازی شده است.

حال ببینیم که فقها نسبت به این روایات چه آورده‌اند؟ آقای «ابن قدامه مقدسی» یکی از فقهای به نام حنبلی‌هاست و وهابی‌ها ارادت ویژه‌ای هم به «ابن قدامه مقدسی» دارند و هم به کتابش «المغنی» ارادت دارند. ایشان متوفای ۶۲۰ هجری است. او وقتی وارد ادله غسل رجلین می‌شود، می‌نویسد:

«وعن عمر رضی الله عنه أن رجلاً توضأ فترك موضع ظفر من قدمه»

یکی از صحابه وضو می‌گرفت ولی ناخن پایش را در وضو ترک کرده بود.

«فأبصره النبي فقال ارجع فأحسن وضوءك»

پیغمبر اکرم او را دید و فرمود: برگرد و وضویت را خوب بگیر.

اینجا دیگر بیان نشده که آیا او پایش را می‌شست و ناخنش مانده بود یا پایش را مسح می‌کشید!! تنها بیان شده است:

«فترك موضع ظفر من قدمه»

یک ناخنش را ترک کرده بود.

سؤال ما این است که «ترك من الغسل أو ترك من المسح»؟! او سپس می‌نویسد:

«وفى لفظ أن النبي رأى رجلاً يصلی وفى ظهر قدمه لمعة قدر الدرهم لم يصبها الماء»

نبی مکرم مشاهده کردند فردی را که نماز می‌خواند در حالی که روی پایش به اندازه یک درهم آب نرسیده است.

حال مشخص نیست این آب که به پا نرسیده، آب غسل است یا آب مسح.

«فأمره النبي أن يعيد الوضوء والصلاة»

پیغمبر اکرم دستور داد برگردد وضویش را اعاده کند و نمازش را هم اعاده کند.

«وعن عبد الله بن عمرو [أن النبي صلى الله عليه و سلم رأى قوما يتوضؤون وأعقابهم تلوح فقال: ويل

للأعقاب من النار] وعن عائشة وأبي هريرة أن النبي صلى الله عليه و سلم قال: [ويل للأعقاب من النار]»

ایشان این تعابیر را می آورد و بعد می گوید:

«وقد ذكرنا أمر النبي صلى الله عليه و سلم بتخليل الأصابع وأنه كان يعرك أصابعه بخصره بعض

العرك»

زمانی که پیغمبر اکرم (صلى الله عليه و آله) وضو می گرفتند مقداری بین انگشتان خود را هم

می مالیدند.

«وهذا كله يدل على وجوب الغسل فإن الممسوح لا يحتاج إلى الاستيعاب والعرك»

این مسئله دلالت می کند که شستن پا واجب است نه مسح پا و در مسح لازم نیست همه روی پا مسح

کشیده شود و مالیدن هم لازم نیست.

المغنى فى فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيبانى، المؤلف: عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسى أبو محمد،

الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٥، ج ١، ص ١٥٠، باب مسألة: غسل الرجلين إلى الكعبين

وهما العظمان الناتان

ما قبلاً خواندیم که آقای «طبری» می گوید: آیه بر استیعاب دلالت می کند. یعنی باید تمام پا مسح کشیده شود.

فرقی نمی‌کند مالاندن چطور باشد؛ گاهی اوقات پای انسان به قدری خشک است که وقتی مسح می‌کشد اثر آب دست، در پا اثر نمی‌گذارد. در این حالت انسان باید مقداری مالش دهد تا کاملاً اطلاق شود که با باقیمانده رطوبت دست چپ مسح کرد.

این مطالب در حقیقت خلاصه حرف آقای «ابن قدامه مقدسی» در رابطه با غسل رجلین است.

ما روایات زیادی خواندیم مبنی بر اینکه پیغمبر اکرم مسح می‌کشیدند، امیرالمؤمنین مسح می‌کشیدند، «عثمان»، «ابن عباس»، «عکرمه»، و «قتاده» مسح می‌کشید و دهها روایت دیگر در این زمینه بیان کردیم. ولی گویا جناب آقای «ابن قدامه مقدسی» هیچ کدام از این روایات را ندیده است. علی‌رغم اینکه عرض کردیم «المغنی» مفصل‌ترین کتاب فقهی حنبلی‌هاست و همانند کتاب «جواهر الکلام» ماست.

همانطور که «جواهر الکلام» مفصل‌ترین کتاب فقهی شیعه است، کتاب «المغنی» هم به چاپ زمان سابق حَجری ۲۷ یا ۲۸ جلد است. اگر این کتاب همانند «جواهر الکلام» چاپ بشود شاید بالای ۷۰ یا ۸۰ جلد شود.

ایشان از تمام ادله و روایاتی که بر مسح پا دلالت می‌کند چشم پوشی می‌کند. در حالی که یک فقیه باید تمام ادله را ببیند، نقل کند و سپس نظر خودش را هم بیان کند. شما ببینید «مرحوم صاحب جواهر» زمانی که می‌خواهد مطلبی نقل کند اقوال مختلف را نقل می‌کند.

همچنین «مرحوم علامه» در «منتهی» و «تذکره» و «شیخ طوسی» در «مبسوط» و «خلاف» اقوال مختلف و ادله مختلف را نقل می‌کنند. اگر روایتی را قبول ندارد یا در سند مناقشه می‌کند یا در دلالتش مناقشه می‌کند.

این روش فقاقت شیعه است حال این روایت مورد نظرش باشد یا نباشد، به آن عمل کند یا نکند.

انتظار ما از فقیه صاحب نامی همانند آقای «ابن قدامه مقدسی» این است که تمام روایات باب، دال بر مسح و دال بر غَسَل را بررسی و مناقشه کند. ما باید ببینیم او به چه دلیل می‌خواهد انبوه روایاتی که در رابطه با مسح پا است کنار بگذارد.

گویا این شخص هیچ کدام از این روایات را ندیده و اگر از «مسلم» و «بخاری» هم روایت نقل می‌کند روایتی که «فَجَعَلْنَا نَمْسُحُ عَلٰی اَرْجُلِنَا» دارد را ترک می‌کند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته